

ما

Yevgeny Kaznyayev

ACT 2015

یوگنی زامیاتین

ترجمه بابک شهاب

www.ketab.ir

انتشر بیگل

Bidgol Publishing co.



سرشناسه: زامیاتین، یوگنی ایوانوویچ، ۱۹۳۷-۱۸۸۴ م. Zamiatin, Genii Ivanovich
عنوان و نام پدیدآور: ما / یوگنی زامیاتین؛ ترجمه بابک شهاب.
مشخصات نشر: تهران، بیدگل، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۴۱۹ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۶۳-۴۸-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: Mbi
یادداشت: کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت ترجمه و منتشر شده است.
موضوع: داستان‌های روسی -- قرن ۲۰ م.
موضوع: Russian fiction -- 20th century
شناسه افزوده: شهاب، بابک، ۱۳۵۲ - مترجم
رده‌بندی کنگره: PG۳۴۶۰
رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۷۳۴۴
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۲۸۸۷۸۰

با تشکر
از دکتر مهدی نصراله زاده

ما

یوگنی زامیاتین
ترجمه بابک شهاب
ویراستار: مریم فرنام
نمونه خوان: میترا سلیمانی
مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان
مدیر تولید: مصطفی شریفی
چاپ اول، ۱۳۹۹، تهران، ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۶۳-۴۸-۳

|| نشر بیگل | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۳۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

bidgolpublishing.com

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۹	پیش درآمد
۱۹	مقدمه‌ای بر آنها
۳۵	ما
۳۸	دو آدم و حوا در کریستال پالاس
۴۰۵	پی‌نوشت‌ها
۴۰۹	یادداشت‌های مقالات
۴۱۷	فهرست نام‌ها

پیش درآمد

دیوانگان، عزلت‌گزیدگان، ملحدان، خیال‌باغان،

نافرمانان و شک‌اندیشان

بروس استرلینگ

ترجمه نصراله مرادیانی

شکی نیست که یوگنی زامیاتین حق دارد مدعی ابداع ادبیات
علا و تخیلی از نوع پادآرمان شهری آن باشد. کتاب حاضر،
یعنی آثار او، زامیاتین، در زمان زندگی نویسنده‌اش، که
تراژیک و کوتاه هم بود، آن طور که باید و شاید انتشار نیافت.
متن روسی به شکل محدود منتشر شد؛ به صورت سامیزدات
که نسخه‌ها شین‌سده گرد نویسنده بود و غیر از آن ناشری
پناهنده در پراگ نسخه‌هایی با کیفیت از آن چاپ کرد که
این نسخه‌ها در محافل ادبی و رادیو پخش شد.

خیلی قبل از اینکه نسخه روسی کامل منتشر شود
ترجمه‌ای انگلیسی از کتاب وجود داشت. جریج اورول،
نویسنده ۱۹۸۴، آن را پیدا کرد و خواند. اورول آن را
آلدوس هاکسلی، نویسنده دنیای قشنگ نو، احتمالاً آن را
خوانده است. ما، که اساساً خلاقانه و با ابهام‌های لغوی
عامدانه و قصد و غرض سیاسی زیرکانه نوشته شده، کتابی

است نه چندان آسان، چه برای خواندن چه برای ترجمه. پیدا کردنش هم از همان ابتدا عموماً آسان نبوده است. بسیاری از دوستان و مریدان زامیاتین او را آدمی فرهیخته می دانستند در آن سوی مرزها که رفتار غیرعادی و اندیشه های مترقی و خطرناک دارد. او به فنلاند تبعید شده بود. در دوردست ها، یعنی بریتانیا، کشتی طراحی کرده بود. در نظر خودش هم مهندس شیک پوش و ارباب مآب نیروی دریایی بود. روس ها به او لقب «مرد انگلیسی» داده بودند. برای دفتر نشری در روسیه، از زبان انگلیسی کتاب هایی ترجمه کرد و همان وقت بود که آثار اجی بئی، ولز سوسیالیست را به دقت خواند.

با این همه ما که آبی اسان که خاستگاهش فقط می تواند روسیه باشد یا، به سبیر دیگر، آن زمان و مکان بخصوص مرتبط با پتروگراد انقلابی. ما زمانی علمی تخیلی است که وقایعش قرن ها بعد در آینده اتفاق می افتد اما اگر بتوانید این داستان را با لباس تمام رسمی آن دوران حاضر کنید، با لباس های کانستراکتیویستی اجق و جق و ناراحتی رسمی و موسیقی وهم آور و اثیری ترمین، آن وقت یکباره جادویی نبرد زامیاتین ذاتاً نویسنده ای انقلابی بود و از این رو این کتاب به رمز درآمده و ژرف بینانه خیلی شبیه رمان نیست. ما در قالب دفتر خاطرات و به قلم مهندسی نوشته شده است که بناست نویسنده شود (یعنی اساساً بدل خود زامیاتین). قهرمان ما،

در تلاشی غیرمنطقی، برای خوشایند مقامات، اعترافی شخصی می‌نویسد. او مدیر طراحی سفینه‌ای عظیم است. بناست که لاف و گزاف ادبی او به کمک طرح و برنامه‌های رژیم بیاید که برایش کار می‌کند، طرح و برنامه‌هایی برای حمله به سایر سیاره‌ها و شست‌وشوی مغزی ساکنان آنها.

به نظر نمی‌رسد که هیچ‌یک از کسانی که در این رژیم زندگی می‌کنند به اصول اعتقادی تمامیت‌خواهانه آن که سررنال و سبعمانه است باوری داشته باشند. از این رو، آن‌ها که قهرمان ما با اعتماد به نفس تمام در روان‌کاوی شخصیت‌شناسی انجام می‌دهد خیلی زود نقش بر آب می‌شود. و در جمع هم نمی‌تواند جز عروسک کوکی حکومت و در مواجهه با انتقاداتش (درست مثل وینستون اسمیت، قهرمان ۱۹۴۹) این راوی ما، یعنی همان D-۵۰۳، وقتی بالاخره می‌تواند مناسبات پرشور و حرارت و راز دل و جانش را روی کاغذ بیاورد، به سر می‌زند. کاشف به عمل می‌آید که به خاطر نویسی علاقه‌مند است. اشتیاق سوزانش به بیان ادبی کافی است تا کاروبارش را تمام کند. بهترین دوستش را از خودش بیزار کند و دوست دختر آراسته‌اش را به جنون بکشانند.

بنابه گفته زامیاتین در مقاله‌ای با عنوان «متأسفم که»، مقاله‌ای نظری که قبل از ما نوشته بود، «ادبیات واقعی

فقط آنجایی به وجود می‌آید که خالقانش نه حقوق‌بگیران سخت‌کوش و قابل‌اعتماد بلکه دیوانگان، عزلت‌گزیدگان، ملحدان، خیال‌بافان، نافرمانان و شک‌اندیشان باشند.» پس این کتاب نوعی بیلد و نگرمان سالب است: این رمانی است دربارهٔ حقوق‌بگیری سخت‌کوش و قابل‌اعتماد که از زیر کارشانه خالی می‌کند، پلیس‌ها را سرکار می‌گذارد، زنی را که دستش دارد رها می‌کند و می‌خواهد بچه‌اش را از او بگیری، یک انقلابی منحن سروسری دارد که نامعقول و دیوانه‌هاست حتی در بودن سفینه‌ای فضایی همکاری می‌کند، و ... این نازها به خاطر ادبیات.

زامیاتین، بعد از تمسک کردن مادر او اواخر سال ۱۹۲۰، نسخه دست‌نوشته را به چند دوست نشان داد اما اجازهٔ انتشار به او ندادند. وقتی کتاب بالاخره به لطف چکی‌های شرور به چاپ رسید، چکی‌هایی که از دست پلیس مخفی شوروی دور بودند، هیاهویی به پا شد که دربار انتظار نبود. چرا دور از انتظار نبود؟ در دسر همیشه در تعقیب او مان بود. زامیاتین اول بار در سال ۱۹۰۵، وقتی بیست و یک سال بود و دانشجوی مبارز بلشویک، دستگیر شد. پلیس تین با مشت و لگد به جانش افتاد، ماه‌ها در سلول انفرادی ماند و بعد به شهرستان تبعید شد. اما این گوشمالی عبرت‌آمیز فقط به روحیات نابهنجارش دامن زد. زامیاتین توانست با لباس

مبدل مخفیانه خودش را از فنلاند به پتربورگ برساند، یعنی جایی که وقتی غیرقانونی در آن سکونت داشت مدرک مهندسی اش را گرفت. در ۱۹۱۱ پلیس دوباره میچ زامیاتین را گرفت. این بار او را به جایی در خود روسیه تبعید کردند و او در آنجا وقتش را به تصنیف هجویات گذراند. در ۱۹۱۴ یکی از سه هجو او با عنوان «در جنگل بکر» منتشر شد. این دفعه نه فقط زامیاتین بلکه صاحب امتیاز مجله را هم دستگیر کردند. کل نسخه های مجله از بازار جمع آوری شد و هجویه زامیاتین پای کار را به دادگاه کشاند، ولی به هر ترتیب به زندان نیفتاد. بعد او را به انگلستان فرستادند تا بر ساخت کشتی های یخ شکن روسی نظارت کند؛ او هم در آنجا محض ایجاد تنوع به هجو انگلیس ها پرداخت. با این حال زندگی به دور از مام وطن، روسیه، به همین رجه با روحیه او سازگار نبود. در میان تحولات عظیم سال ۱۹۱۷ بی درنگ به روسیه برگشت و ماکسیم گورکی برای او از اشتهای مگر مشهور سابق، شغلی ادبی دست و پا کرد. این دوره نقطه اوج زندگی و کار زامیاتین بود، هر چند که پتروگراد انقلابی سورهی پایانی بیچ فرق داشت. در آنجا به سال ۱۹۲۲ داستانی منتشر کرد به نام آثار پوبا عنوان «غار»، داستانی درباره روس های شمالی پس از انقلاب که در آپارتمان های سرد و تاریکشان فقط دنبال این بودند که شکمشان را سیر کنند.